

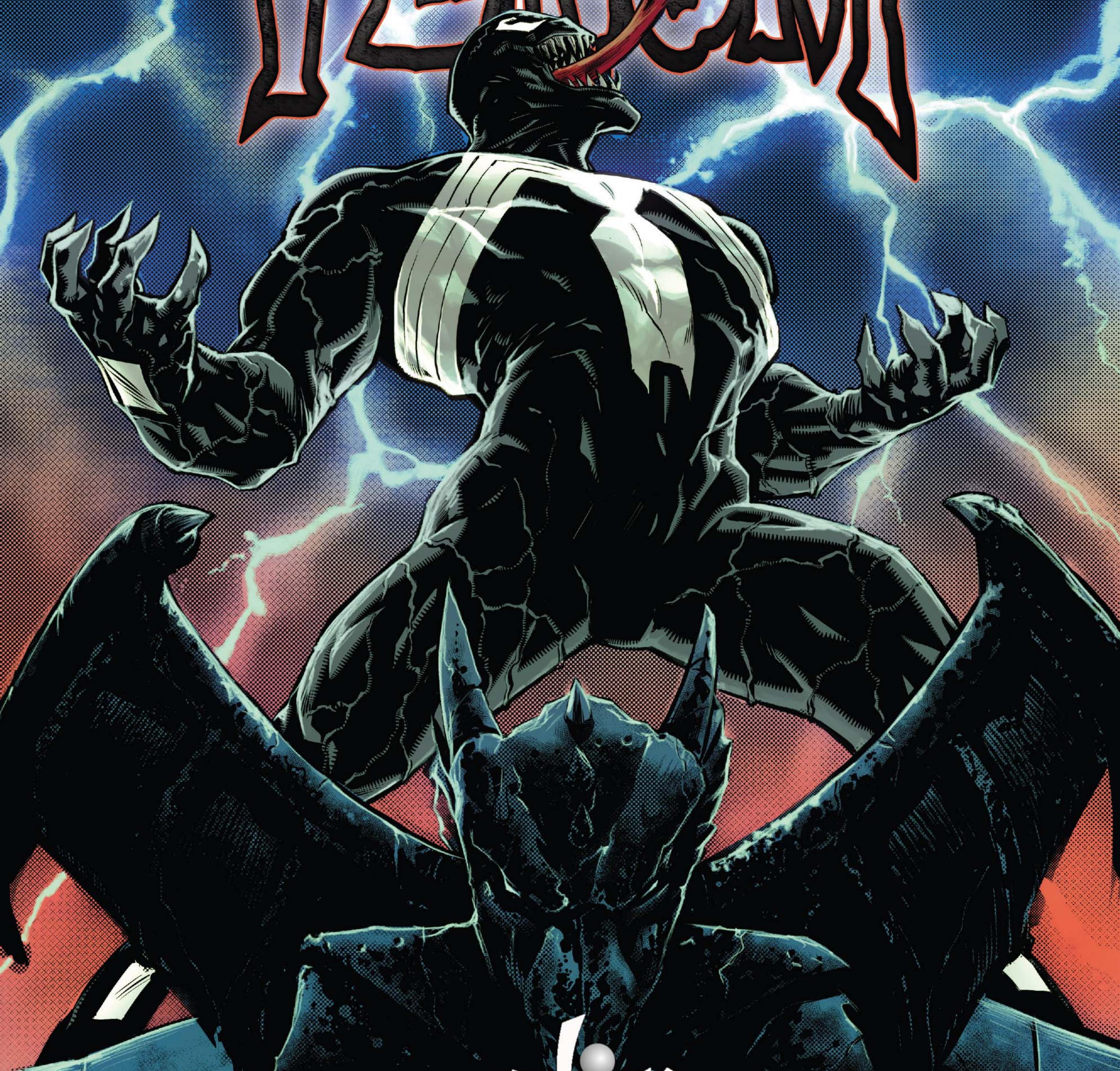
MARVEL

1

LGY#166

DONNY CATES • RYAN STEGMAN • JP MAYER • FRANK MARTIN

# VENOM



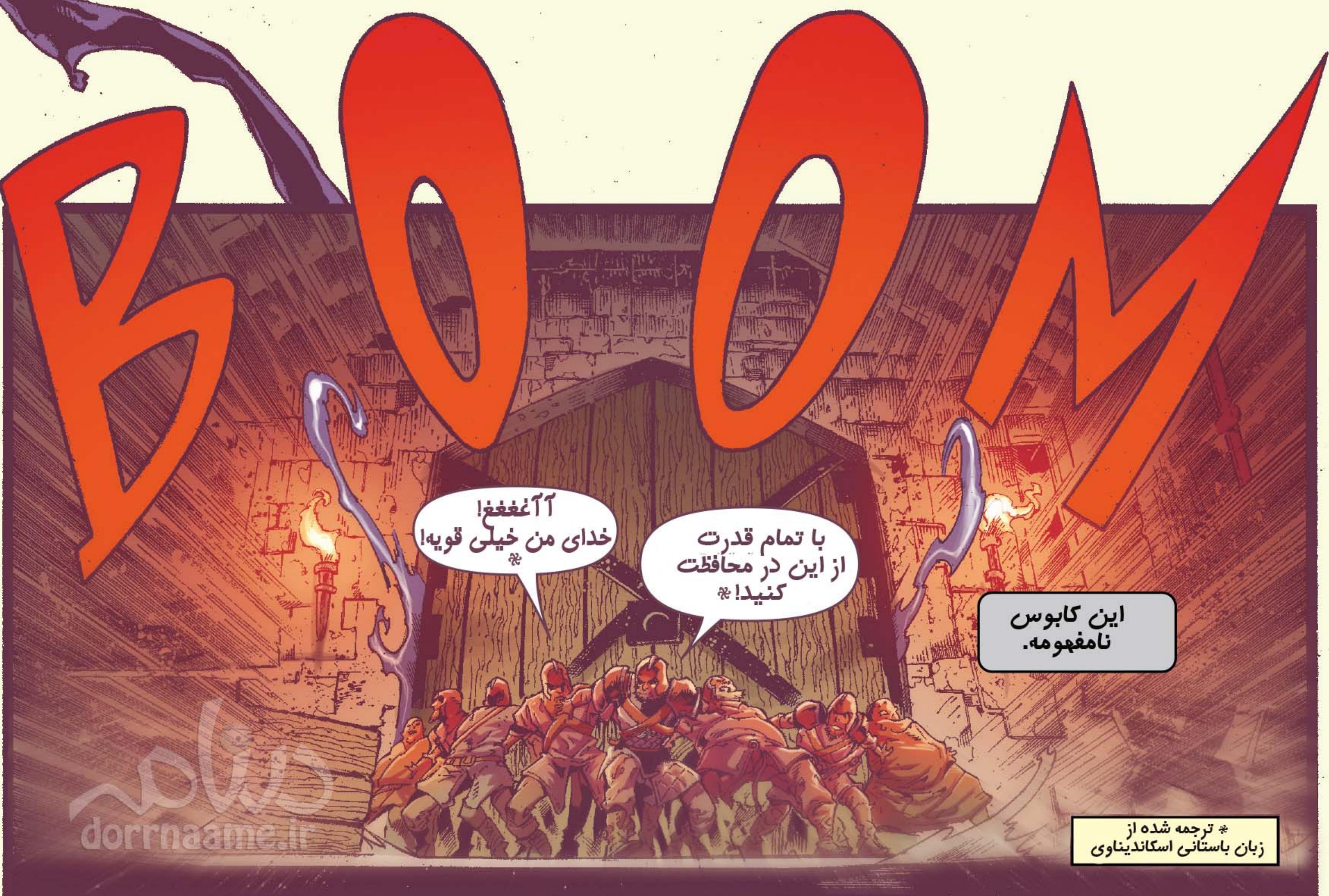
dorrnaame.ir

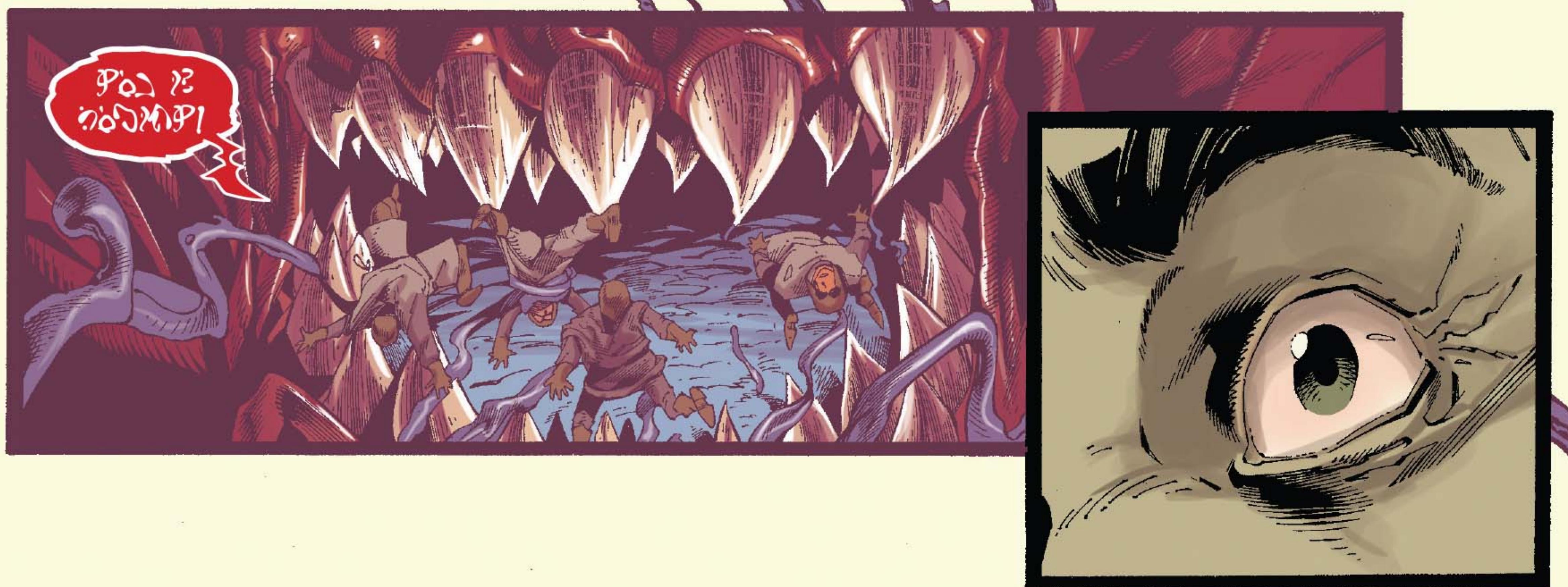
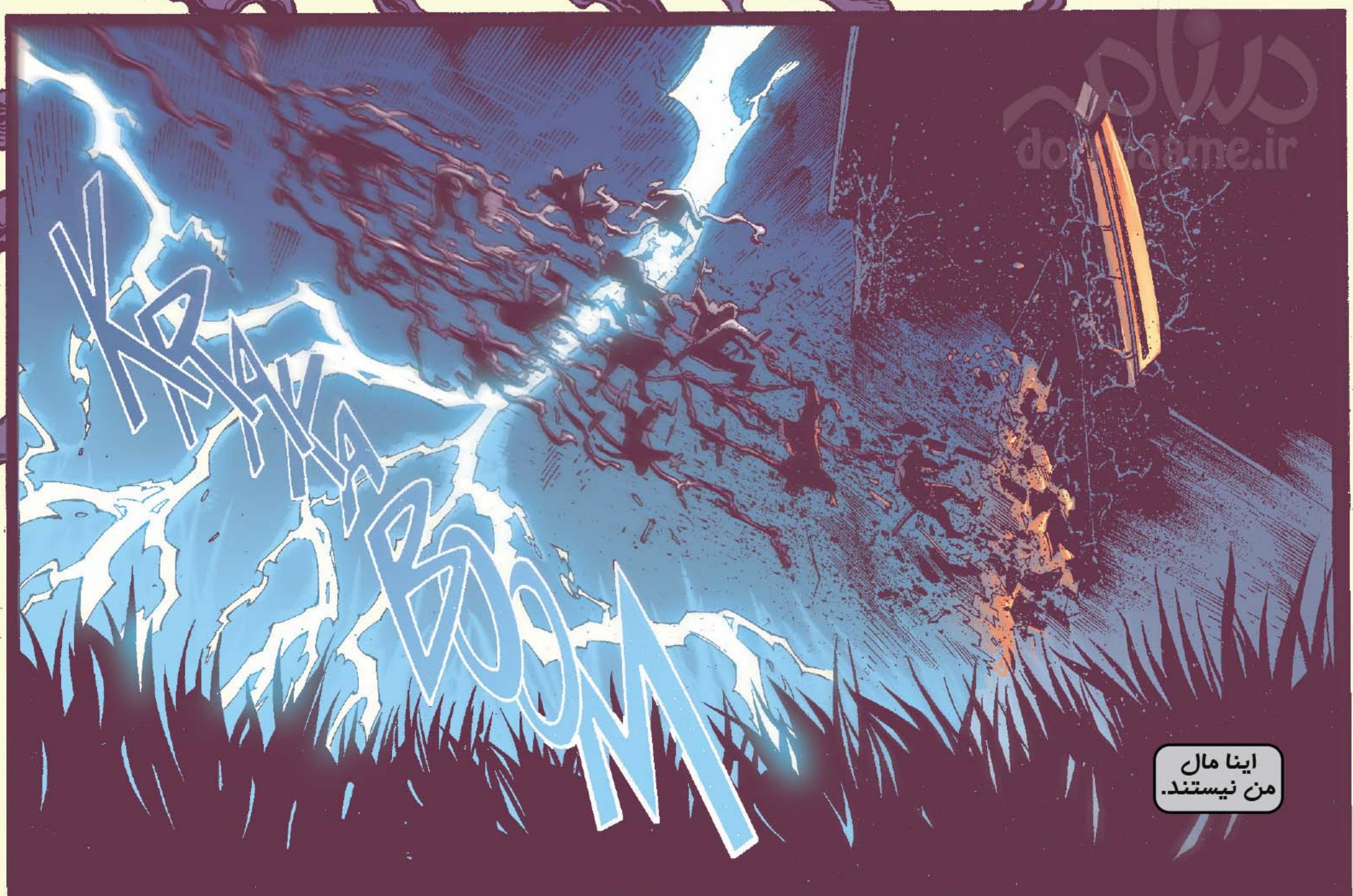
کاری از: کیوان داوند

RATED T+ \$4.99 US



deemar





# KRAKA - DOOOOOM



نيويورك  
هم اکنون

در تنهائي  
بیدار می شم.

ک-کجا!!؟!  
کجايی؟!

نه...نه  
تنهائي.

تنهائي  
هرگز.

هي...  
هن، اشكالی  
نداره...

فقط طوفانه.  
فقط صداش بلنده.  
ترس نداره. چيزی  
نشده که...

از طوفان  
نمی ترسی.  
دیديشن؟  
هیولا رو؟

من...نمی دونستم  
تو هم من تونی  
کابوس ببینم.

ما هم  
نمی دونستیم  
ادی.

چرا مغز من  
درد من کنه؟  
چه بلایی سرمن  
او مده، ادی؟

چیزی نشده.  
تو خوبی.  
 فقط...

دروغ  
می کنی!

اگه همه چیز درسته  
پس چرا داری آرام بخش  
می خوری؟

فقط من خواه  
فکر کنم.  
باشه؟

ادی لطفاً این  
کارو نکن! لطفاً  
صدامونو خاموش  
نکن.

ادی! چرا این کارو  
می کنی؟ ما می تونیم  
رابطه بعتری داشته باشیم!

متأسفم.  
متأسفم...

ما نمی دونیم کجای  
کارمون اشکال داره!

ادی! ادی! لطفاً!  
ما نمی تونیم کنترل...

سوژن هایی درون  
چشمها!

من خواه از درون بدرمت!  
تا حد مرگ فشارت بدم  
از اعماق درونت!

این حرف  
دلست نیست. لطفاً  
آروم بگیر... من  
دوست توام...

ریه هاتو پر  
کنم! وقتی  
خوابی خفه ات  
کنم!

فقط...  
فقط ساكت  
شو...

تا قلب  
رو بکشم!

EAT  
YOUR  
BRAIN!

داروهای ضد روانپریشی  
صدای اونو خفه من کنه و  
من من تونم... فکر کنم.  
 فقط من.

انگار عقلشو از  
دست من ده.  
انگار... من شکنه.

افکار و احساساتش  
خیلی شدید و ظالمانه  
هستند. کابوس ها  
جدید هستند ولی  
تعجب آور نیستند.

برای اولین بار  
در این دوره طولانی  
داره... منو  
من ترسونه.

چیزی در مورد  
سیمیووت من...  
درست نیست.

آله نتونم  
خیلی زود  
درستش کنم...

<کیش> بیا تو!  
من حواسم به اون  
لنترن هست! خودش  
و دار و دسته ارادلش که  
رفتند سمت انبار کلیسا!  
همین! تمام نیروهاتو  
بفرست!



سالها پیش مرد عنکبوتی شگفت انجیز بطور تصادفی در معرض یک ارگانیسم بیگانه به نام سیمبیوت قرار گرفت.  
بعد از اینکه مرد عنکبوتی متوجه شد که این پوشش جدید افکار او را می خواند و می خواهد برای همیشه با او یکی شود، او را از خود راند.

این سیمبیوت که احساس می کرد که به او خیانت شده و ترک شده تا در تنها ی خود بمیرد، میزبانی یافته بنام ادی بروک که مایل بود او را حفظ کند. نکته مشترک بین آنها تنفر از مرد عنکبوتی بود. مرد عنکبوتی زندگی ادی بروک را به عنوان یک روزنامه نگار نابود کرده بود.

بروک این سیمبیوت را پذیرفت و هر دو با هم یکی شدند و سوگند خوردند که از مرد عنکبوتی انتقام بگیرند بنام...



باید قبل از اینکه اوضاع  
خراب تر بشه کاری بکنم. همین  
الان هم روی کاغذ شغلم را  
با خاطر تعداد دفعاتی که گزارش‌ها  
رو دیر تحویل دادم، کارمو  
از دست دادم.

به نظر من رسه با وجود  
موجود بیگانه روان پریشی  
که تو سرته و مدام با  
صدای بلند ارجیف من بافه  
کار کردن غیرممکن باشه.

هنوز بعد دیگر من تونم  
تا حدی کنترل کنم که  
به کارهای هم برسم. ولی  
کار سختی. حس من کنم  
که با من در کشمکشه  
تا از پند آزاد بشه.

و دنبال اینه  
تا چیزی رو از  
بین ببر.<sup>۵</sup>

ولی اینطور نیست که  
بودن ما در کنار هم بیموده  
باشه.

ما ماه هاست که چواسمون  
به تحرکات جک الترنه.

شاید هر از گاهی از مسیر  
اصلی منحرف شده باشیم ولی هنوز  
از بن گناهان حمایت من کنیم....

البته به  
روش خومون

دارم بیهوده  
من گم با این اسباب بازی ها  
اون مغز اینترنت متوجه شما  
نمی شه. اینو از مجموعه خصوصی  
نورمن آزبورن برداشتیم!

حسیات درونی!  
تکنولوژی روز! دوربین های  
مداربسته یا هر چیزی که بپوش  
کمک می کنه متوجه اوردن ما  
 بشه دور می زنه!



چی؟ البته که  
استفاده کرده. رو اون  
وسیله گلایدر بزرگش. کلی  
مسلسل داره. می دونم  
که من گم.



چی؟ هی  
هی هی! رفقا. چطوره  
اینجا برای هم عاطی  
نکنیم. مطمئنم من تونیم  
این مسلسل...

چراغ ها...!  
این چیه دیگه  
جک؟!

من  
نبودم!



متاسفانه  
هیچکدام  
نبودیم.

شاید یه کم از هیجان موضوع کم شده باشه. ما قبلاً عادت داشتیم تو صحنه حاضر بشیم و چند تا فک پیلاهه کنیم و بالبختی که دندون هامونو نشون بدی پیروزی رو چش بگیریم.



SNAP



احساس من کنم یه ترسو هستم  
ولی من تونم این عکس ها  
رو بفروشم و شکم رو سیر کنم.



و به همین شکلی که گفتم  
من یه مسافرم. بدنم دیگه  
به من تعلق ندار.<sup>۵</sup>

در جواب فقط فریاد و  
خنده می شنوم.

اون  
التماس  
می کنه  
حق  
داره.

باشه---باشه!  
برش من گردونم!  
بیبین، من حتی جک النترن  
واقعی نیستم! این وسائل رو  
هم پیدا کردم... و متناسفم!  
فقط این کارو باهام...

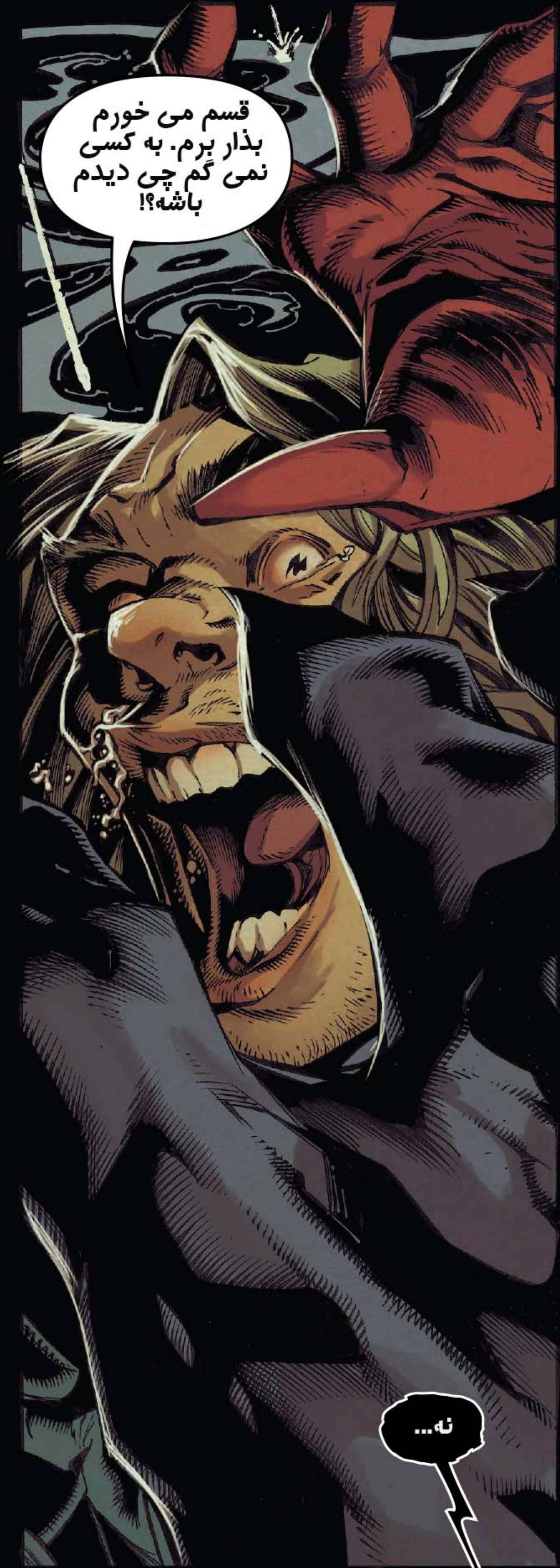
سعی می کنم  
با التماس  
اون بعد دیگمو  
آروم کنم.

آه،  
خدای من... این  
توبی...

ولی این  
من نیستم.

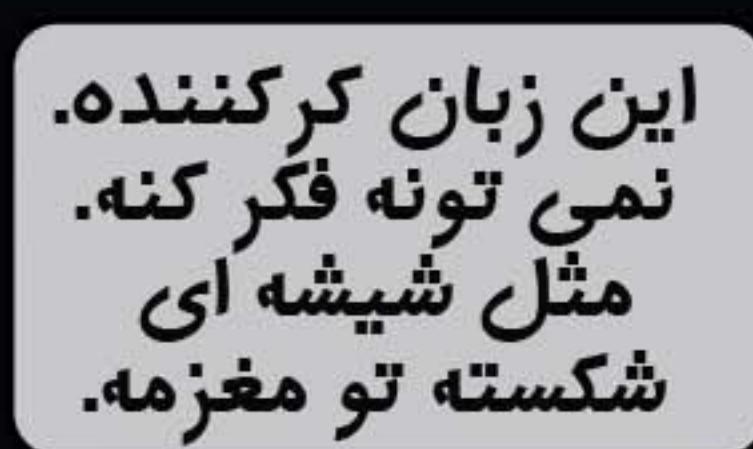
KRAK

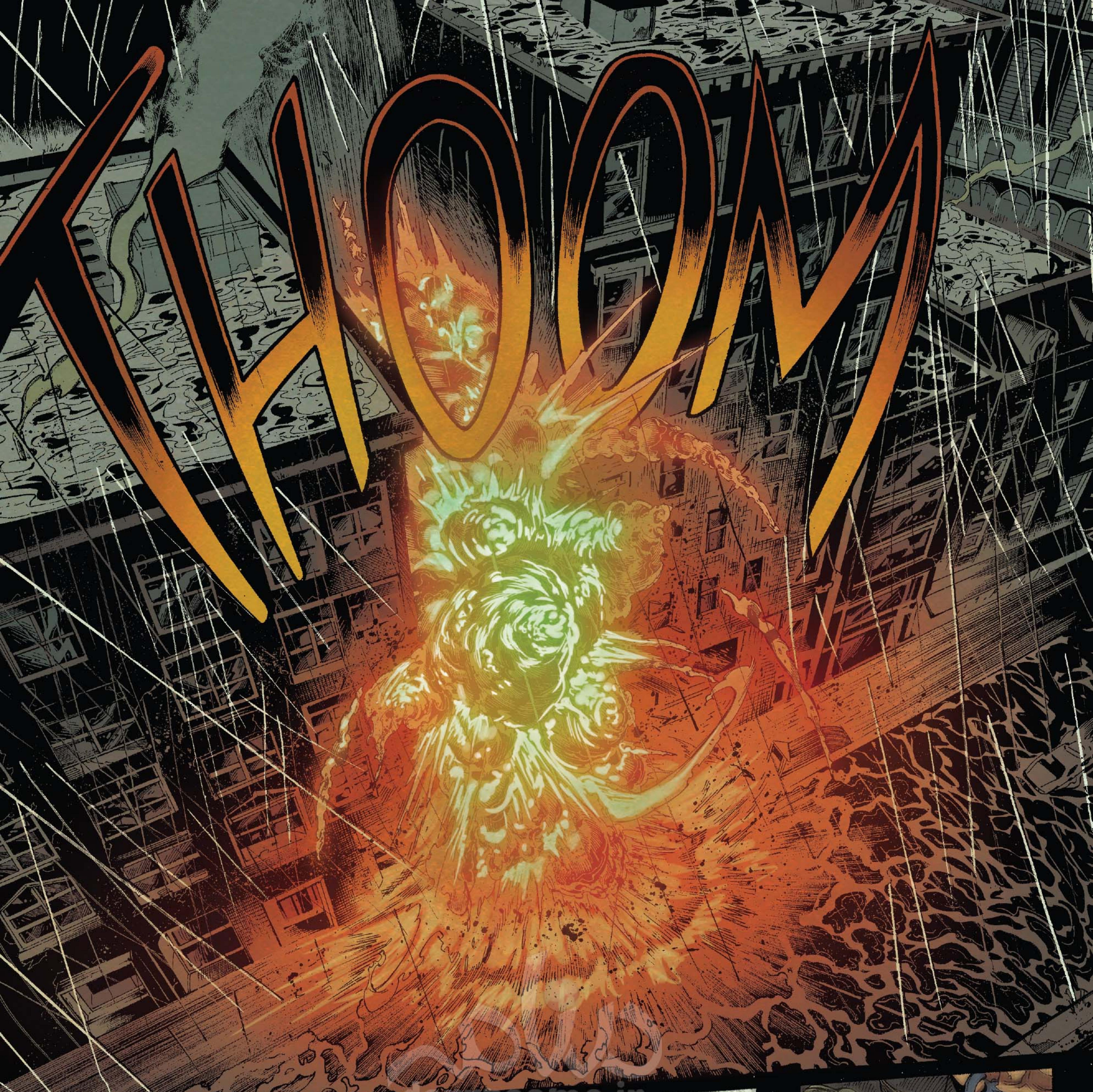
و ونوم  
گوش نمی ده.



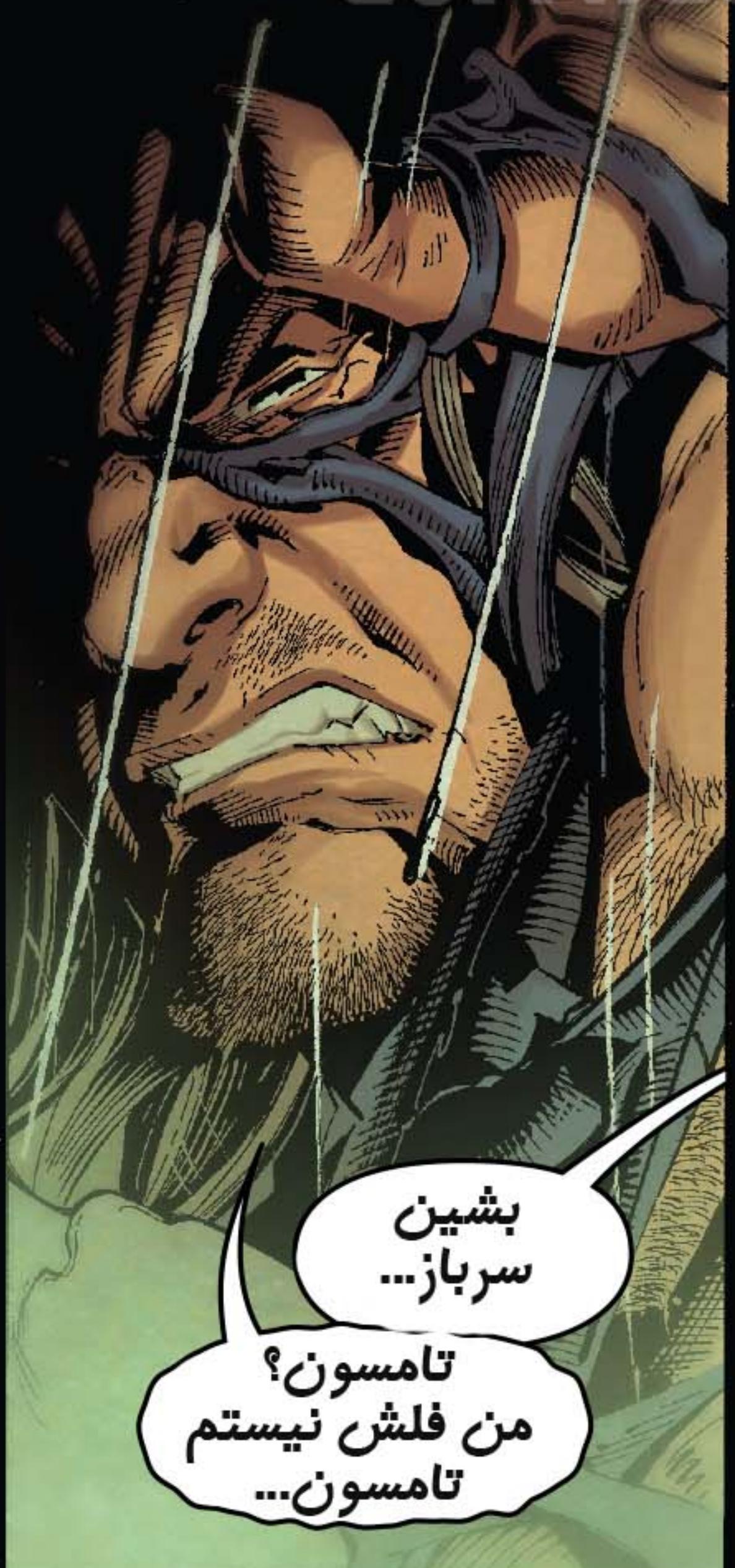
پو پی  
نیکمپی







dorhame.ir



ادی.

ادی،  
بیدار شو.

توی تاریکی  
به هوش میام.

دردنگه،  
ادی.

بکشش.

تمومش کن.  
همشو تموم کن.

سیاهی، درد....

بلنده! عذاب آوره!

باید تو رو  
ترک کنیم.

بی ارزش.

سر و صدا...

تأثیر داروها داره از بین می ره. صدای AMP  
صدای زیری رو ایجاد می کنه تنها من دیگه  
می تونه بشنوه. برای کشتنش کافی نبوده  
ولی کنترلش من کنه.

خُقَه  
شُو!

به همه اینا حرارت کوره ای  
که پشته اضافه کنید.  
پیام بی نقصی رو می رسوه...

ها! سلام  
گل پسرر!!

به اندازه  
کافی گرمه؟

این مرد  
می دونه چطور  
با سیمیوت ها  
برخورد کنه.

این دیگه  
چه کوفتیه؟  
از جون من چی  
من خواهی؟

باشه.  
باشه. من نمی خوم  
باهاش بازی کنم. پس  
صف و پوست کنده  
حروف می زنم.

من به  
کمک تو نیاز  
دارم.

خوب اگه  
راستشو بخواهی دوست  
داشتیم با فلش تامسون  
کار کنم ولی اطلاعاتم یه کم  
قدیمیه. به همین حاطر  
الان گیر تو ام.

اسمت بروکه  
درسته؟ ادی  
بروک؟

صدامو من شنوی؟ من  
این احمق رو به حرف من گیرم  
تو برو سراغش و ...

آره. زیه اش  
دو بکشم  
بیرون ...

نه!  
نکشش!

ادی در مورد پروژه  
تولد دوباره چی داری  
بهم بکی. مخصوصا  
نسخه ۲۰.

ادی لطفاً سرمهون  
داد نکش! ما نمی دونیم  
مشکل چیه؟... افکارمون  
به هم ریخته است و ...

می دونم.  
می دونم...  
تمرکز کن.

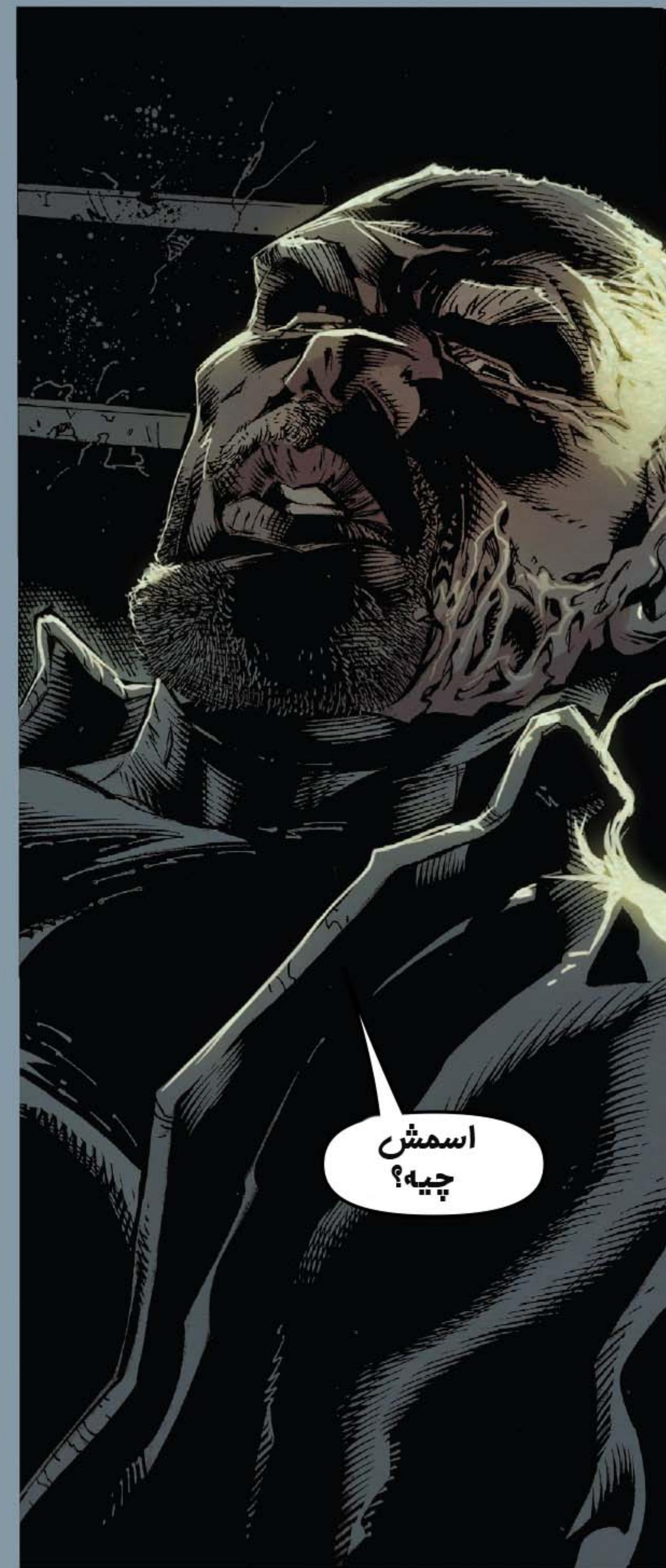
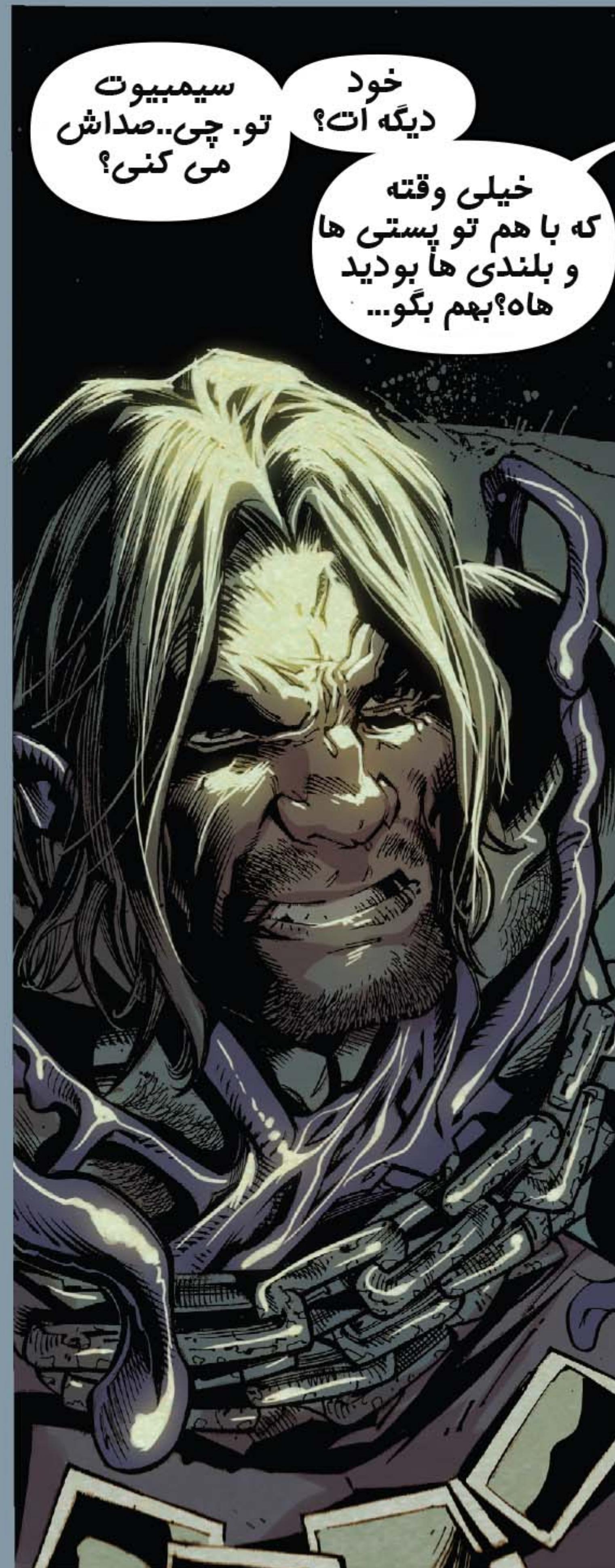
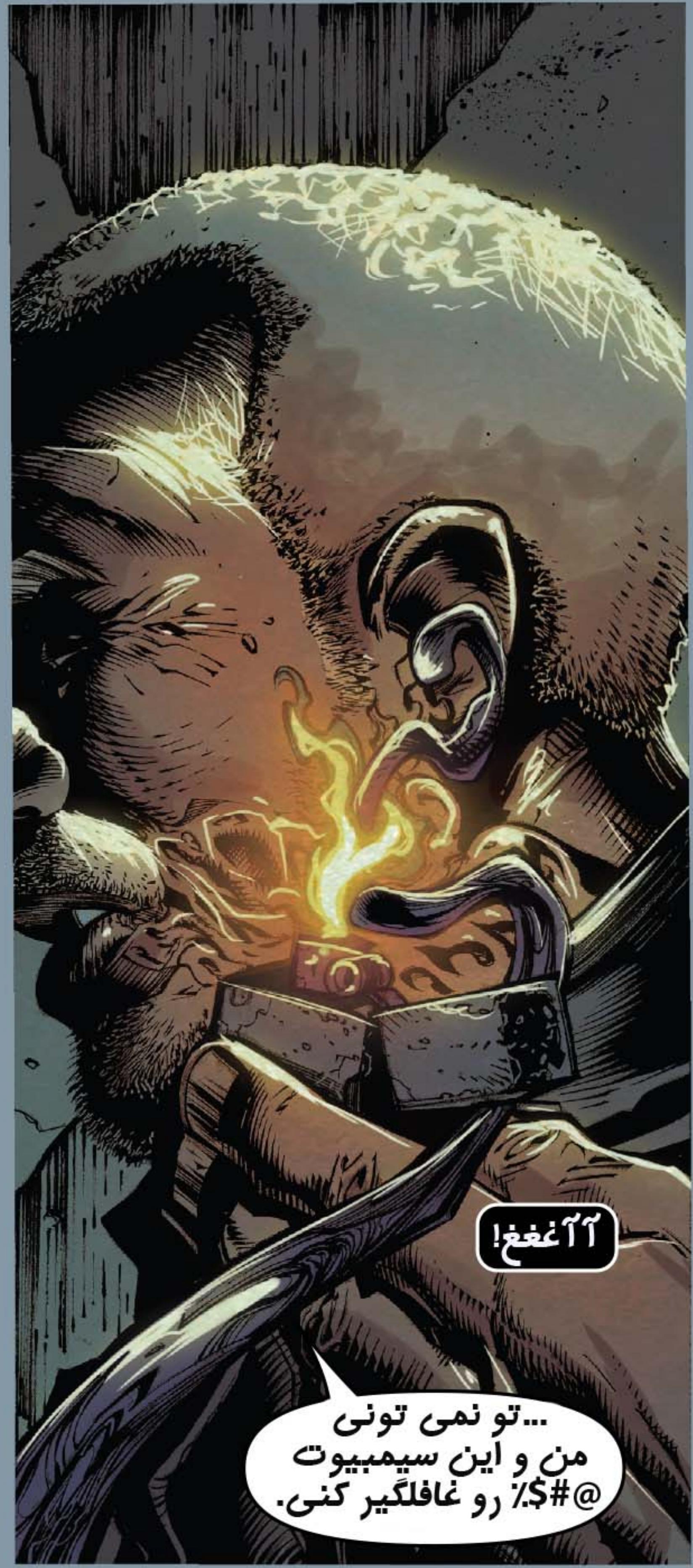
پروژه تولد  
دوباره. آره همون  
برنامه ای که کاپیتان  
آمریکا رو ساخت  
و چیز مفیدی هم  
ازش بیرون نیویم.

چند سال پیش  
دوباره شروع شد  
کردند و این بار از  
بعد دیگه  
من استفاده کردند.

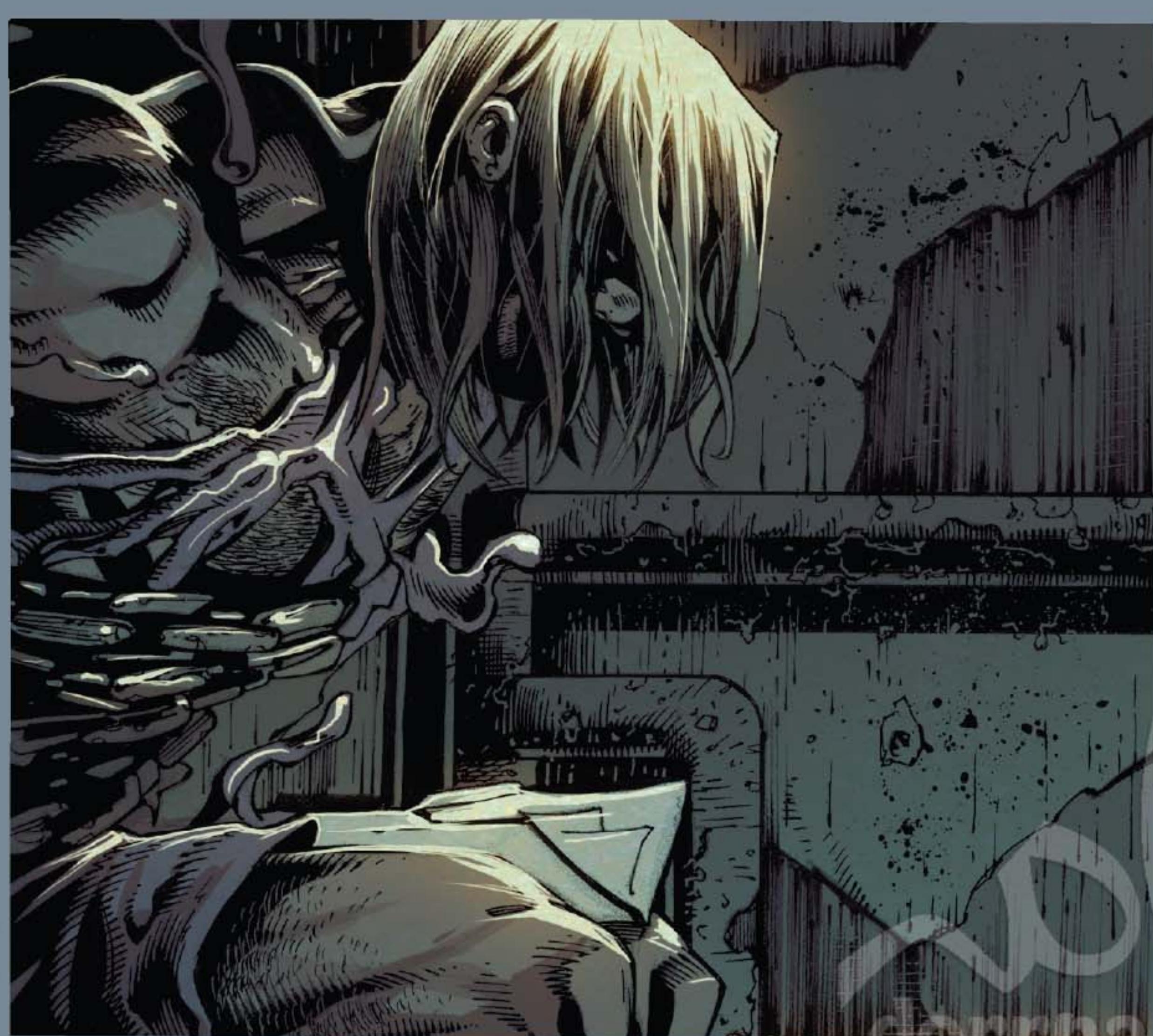
سیمیویوت  
من... بیگانه ای  
که ...

چی تو؟









آره.

آره  
من خواهیم.

رسن مختصات یه بزرگراه  
زیرزمینی رو من ده که مخصوص  
انتقال تجهیزات عملیاتی شیلده.

ما این مردها رو  
نجات خواهیم داد.

و جواب مورد  
نیاز برای  
درست کردن  
بعد دیگه ام...

بعد هر کسی رو  
که باعث این ماجراها  
شده من کشیم.

ولی یه چیز یات نره. ماشین های انتقال اتوماتیک هستند و نفوذ به اونها غیرممکن.

ببینیم چی  
می شه.

بلک هت ۲ اینو  
می بینید؟ انگار یه  
احمق دیگه جلو راههون  
سبز شده.

کامیون های  
پشتیبانی مشکل  
اصلی ما هستند.

کاملًا زرهی  
و پیشرفت.

و راننده هاشون  
آدم های عادی هستند.

اینها چطور اینجا  
پیدا شون شده؟

مثل سوسک ها  
و موش ها... می دونی که  
همه جا هستند.

حالا باید چیکار  
کنیم؟ جاده رو  
پاک کنیم؟

نه. مهمات  
رو ذخیره کن و از روشون  
رد شو. یه لطفی هم  
به دنیا می کنی.

می شنوی؟

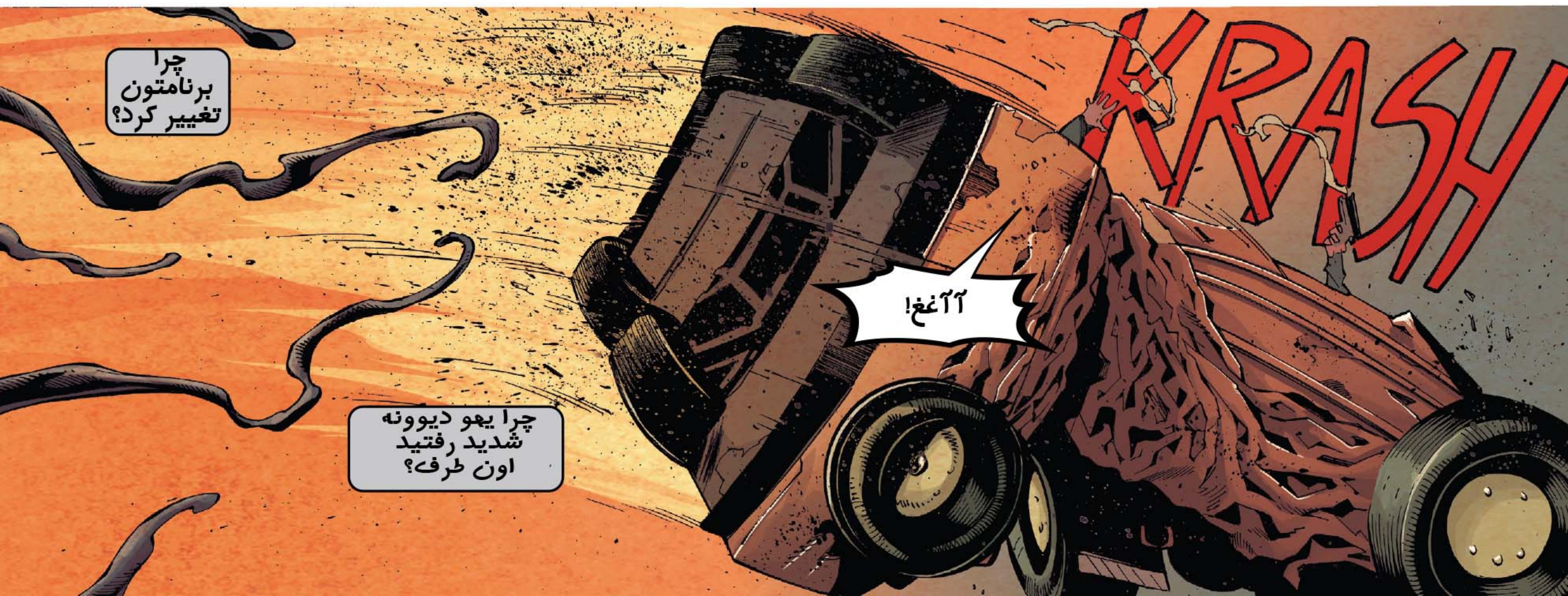
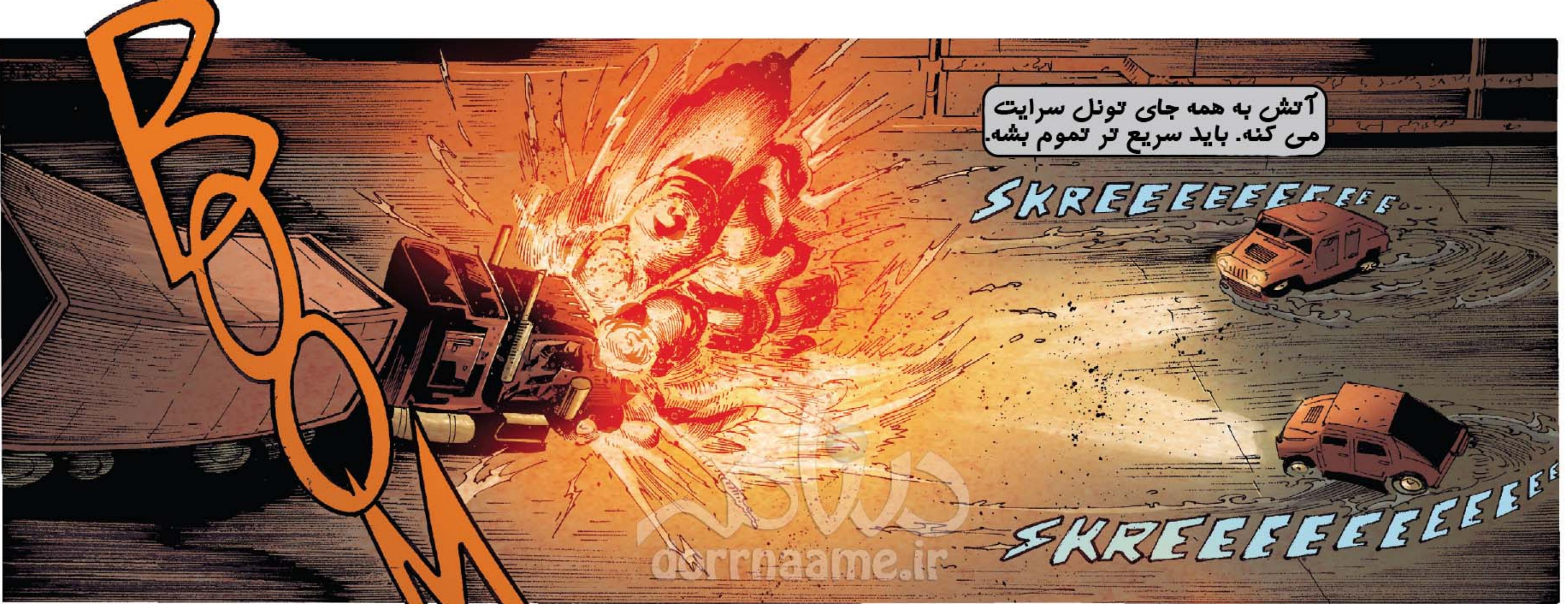
آرڈر  
ادی. آدمهای  
بدی اند...

درسته. آماده ای؟ آخرین  
بار یه کم...  
می دونیم که اینبار  
نباید کارت خراب  
کنیم.

الآن احساس قدرت  
بیشتری داریم.

KRAWH

elv  
dorinaame.ir



بعدا رسیدگی  
می کنم.

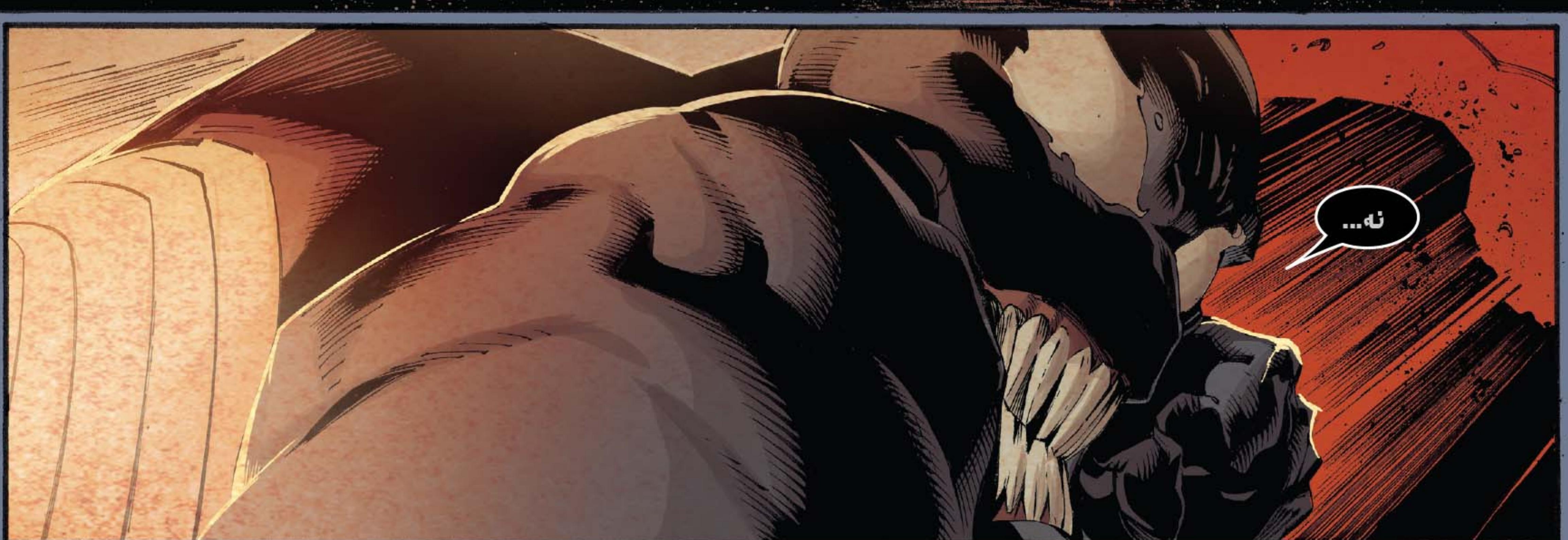
برای هدفی  
اینجا اومدیم.

باید این بیچاره ها رو  
نجات بدیم. خدا من دونه  
دولت آمریکا چه بلای...



dorraame.ir

نه...



به محض دیدنشون  
حسشون می کنیم.

همونقدر سیاهی ازشون  
جس من شه که تو  
کاپوسم داشتیم.

هر عاملی سیمیبیوت  
منو تسخیر کرد...  
...

تو وجود اینها  
هم هست

doris  
dorrhaame.ir

همون صدای  
bastani...

دو دو  
دو دو.

مثل تمساح سیاهی  
که به دور نخاعم  
پیچیده شده.

و بعد  
ناگهان...

چی-چیکار  
داری  
من کنی؟!

من واقعا  
تنها هستم.

۳۵۲ ۲۴  
گویا

نه! نه!  
برگرد! چرا این  
کارو می کنی؟!

۳۵۲ ۲۴  
گویا

خیلی...  
آسیب پذیر و  
خیلی کوچک.

زمان کمی مونده.  
تا حالا انقدر بی دفاع  
نیوید...

بطور غریزی فریاد  
می زنم و از خود  
دیگه ام درخواست  
کمک من کنم...

یالا! بیا!!!

خیلی دیر متوجه من شم  
که دارم به خلا فریاد  
من زنم.

آآآغفع!

و تنها چیزی که به  
سمتم میاد...

درده...

آآآغخ!

dorrname.ir



پهلو  
پهلو



ادی!  
ادی، بیدار  
شو!

ادی خوبه  
شو! ما درسته  
من کنیم!



ما نفهمیدیم  
چی شد ادی!  
ما نمی خواستیم  
تورو ترک  
کنیم!

مجبور شدیم!  
ذهنمونو مجبور  
کردند!

FWASH

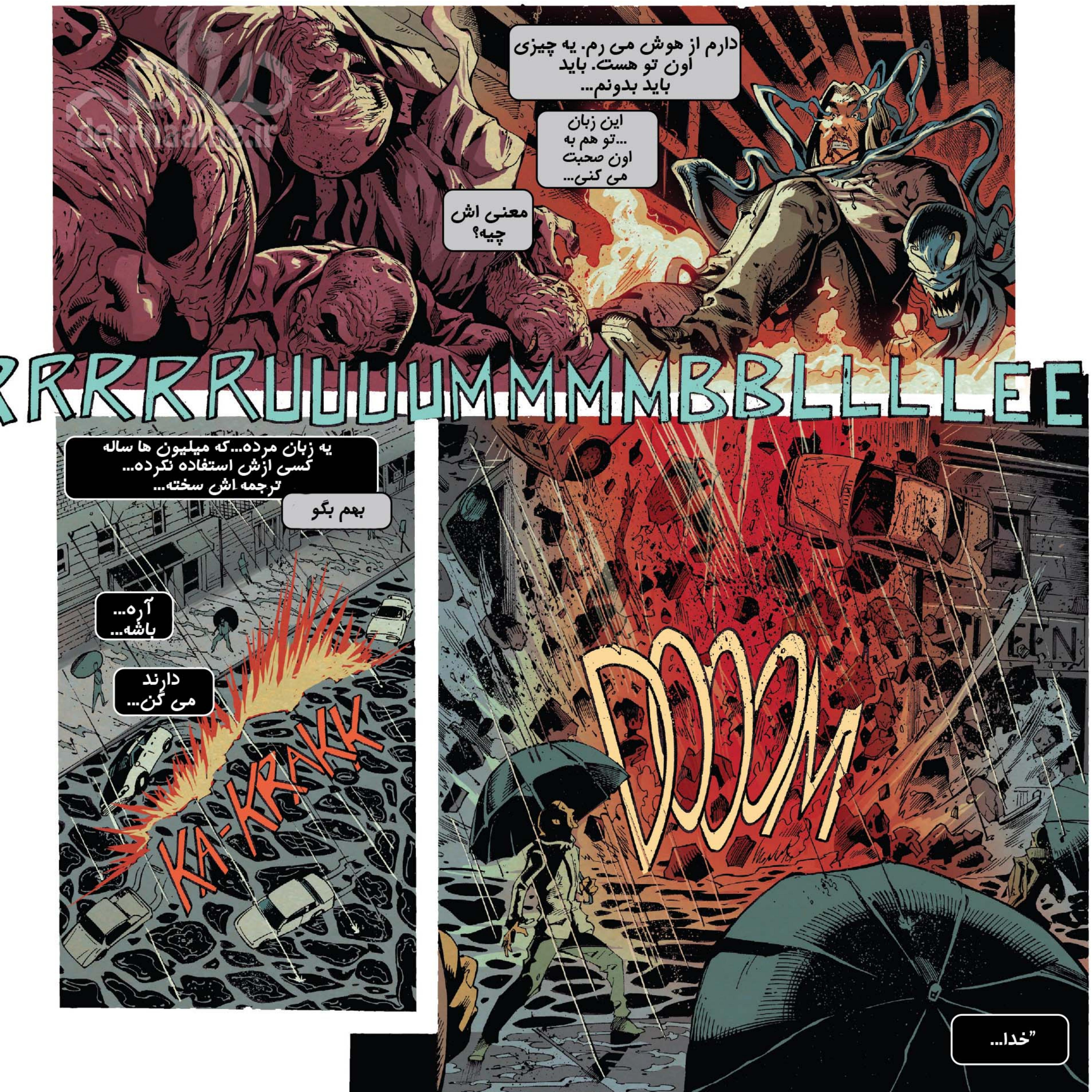
ادی؟!

اونا دارند... اونا  
چیکار دارند  
من کنند؟



**SKREEEEE**

دارند برمی گردند  
توی تریلر؟ اون  
تو چیه...  
حرف نزن  
ادی. بیدار  
بمون.



داره میاد.

ادامه دارد...